

برفتند و بطوس آمدند و از آنجا سوی نسا رفتند و چون بجای رسیدند که آن جای را سبداقان گویند رسول ترکمان آمدند و بیغام ایشان بنزدیک بگفتندی آوردند که ما بندگانیم و طاعت داریم اگر ما را پذیرید و چراخور ما پدید کنید، ما دست ازین کارها کوتاه کنیم و نیز کسی را از ما رنجی نباشد. پس بگفتندی بانگ بران رسول زد و بسیار درشتی گفت او را و ایشان را گفت میان من و شما شمشیر است اگر شما طاعت دارید و فرمان برید کس خوش بنزدیک ملک مسعود فرستید و این قدر از وی خواهید و سوی ما نامه آورید (ورق ۱۳۵ آ) تا از شما باز شویم و اگر نه ما بهیچ حال باز نشویم. پس بگفتندی رسول را باز گردانید و لشکر تعبیه کرد، مینه مر فتکین خزینه دار را داد و میسره مر پر حاجب را و خود اندر قلب بیستاد و مر جامع عربی را بر طلایع سپاه فرستاد با پانصد سوار که خیل جامع عربی بود و چون جامع بارونی (۱) رسید بر طلایع ترکمانان فیروزی یافت و بسیاری از ایشان کشته شدند و ترکمانان بهزیمت شدند و لشکر بگفتندی بر اثر ایشان همی شدند تا بهینه ایشان رسیدند و همه به را غارت کردند و مال بسیار غنیمت یافتند و ستور و کلا بیرون آوردند و بهلشکرگاه باز آمدند که آنجا جای تنگ بود و اندرین وقت لشکر بگفتندی بیشتر غایب بودند چه بتاختن بودند و چه بغیمت مشغول بودند و چون خبر به داؤد ترکمانان شد داؤد با لشکر انبوه از تنگبای کوه بیرون آمد و اندر برابر لشکر راست کرد و صفها بکشیدند و دو شب روز حربه کردند و ترکمانان همی غلبه کردند. پس بگفتندی حسین بن علی [این] میگوید که گفت که جی

.....
 (۱) A. B. Probably see Yaqut, I, 227.

ایستادن نیست، حسین رئیس گفت بهیچ حال من بهزیمت پیش امیر
نشوم یا ظفر یابم یا کشته شوم و بکشتی پشت بداد و برفت و حسین
یستاد و حرب همیکرد تا همه لشکر او بگریختند و او تنها بماند؛
ترکمانان اندر آمدند و کرد قیل او بگرفتند و او را از قیل فرود
آوردند و خواستند که او را کشتندی تا داؤد خبر یافت و کسی
فرستاد تا او را نکشتند و پیش او بردند (ورق ۱۳۵ ب) و بردست و
پای او بند بنهادند و اندر خرگاهی باز داشتند و چند تن را از
ترکمانان بر وی نگاهبان کردند و تا بدین غایت اندر میان ایشان
مانده است و بکشتی باز گشت و پیش امیر شهید آمد و امیر تنگدل شد
و از آنچه گروگان و اسیران دیلمان با او بودند مقام نتوانست کرد
و سوی غزنین آمد و اسیران را پیآورد و بقلعها و شهرها بفرستاد
اندر ماه رمضان سنه ست و عشرين و اربعمائه. و بهر وقت از
هندوستان خبر همی رسید که احمد اندر ولایت هندوستان دست
درازیها میکند و عمال را دست بر بسته است و مالها خیانت همیکند،
پس امیر شهید مر بانها بن محمد [کذا] بن ملکی که سالار هندوستان
بود بفرستاد با لشکر اقبوه و چون برابر یکدیگر رسیدند بر
آویختند و حرب کردند و مردم بسیار از هر دو لشکر کشته شدند
و بانها اندر میان کشته شد و لشکریانش همه هزیمت شدند و
دست احمد بنالتکین قوی گشت و چون امیر شهید این خبر بشنید
مر تلك بن جهلن را که سپهسالار هندوان بود بفرستاد و تلك با
سیاه انبوه از هندوان برفت و با احمد بنالتکین حرب کرد و چند
بار میان ایشان آویزش و حرب بود و بهمه وقتها ظفر مر تلك را
بود و احمد بنالتکین بهزیمت رفت و لشکر او زیر و زبر شدند،
مر تلك هر کسی را از لشکریان و بازرگانان که پیوسته احمد بنالتکین
و کسان او بودند بگرفتی یکدست و بینی او را بیریدی و

نکال کردی تا مردم بسیاری را بدین صورت نکال کرد
 (ورق ۱۳۶ آ) و احمد بنال تگین بگریخت و روی سوی منصوره
 و سند نهاد و خواست از آب سند گذاره شود، اتفاق بد را سبلی
 بیامد و او را برگرفت و غرقه کرد و ببرد و چون آب او را پاره
 برد بر گوشه انداخت و از لشکریان و معاندان او کسی او را
 یافت و شناخت و سر او را ببرید و بنزدیک تلک آوردند و تلک بلخ
 فرستاد و امیر مسعود رحمه الله بفرمود تا میلی کردند و آن سر اندر آن
 میل نهادند. و هم اندرین وقت یعنی سنه سبع و عشرين و اربعماية
 کوشك نو تمام شد بغزین با تخت زرین که از بهر این کوشك ساخته
 بودند مرصع بجواهر پس امیر شهید رحمه الله بفرمود تا آن تخت زرین
 را بنهادند اندر کوشك و تاج زرین یوزن هفتاد من از زر و جواهر
 ساخته بودند از بالای تخت پیاویختند برنجیرهای زرین و امیر مسعود
 رحمه الله بران تخت بنیست و آن تاج آویخته بر سر نهاد و حشم
 و رعیت را بار داد. و [همدرین سال پسر خود امیر مودود را] (۱)
 طبل و علم داد و او را سوی بلخ فرستاد. و اندر
 ذی القعدة سنه سبع و عشرين و اربعماية لشکر سوی
 هندوستان کشید و قلعه بود منیع و محکم و مردم انبوه اندر وی،
 او را هانسی گفتندی، امیر شهید قصد آن قلعه کرد و چون
 نزدیک آن قلعه رسید بفرمود تا لشکر گرد آن قلعه بگرفتند و
 حرب بهیوستند و اهل حصار از بالای حصار حرب میکردند،
 چنان دانستند مردمان حصار که هرگز هیچ آدمی را بران حصار
 دست نباشد از استواری آن حصار و چون شش روز حرب کردند
 يك باره (ورق ۱۳۶ ب) حصار پیفکندند و حصار عورت شد و
 اندر او افتادند لشکر اسلام حصار را غارت کردند و مل بسیار غنیمت

یافتند و برده بسیار گرفتند. و از آنجا روی به قلعه سونی پت نهادند که جای دیال هریانه بودی و چون دیال هریانه خبر یافت بگریخت و روی سوی صحرا ویشه نهاد و آن قلعه را با مال و کالا بگذاشت و چون لشکر اسلام آنجا رسیدند امیر شهید رحمه الله بفرمود تا آن قلعه را غارت کردند و بتخاتها بسوختند و هر چه یافتند از زر و سیم و غله و متاع همه بتاراج بردند و پس جاسوسان پیامدند و از دیسال هریانه خبر آوردند که او بفلان پشه اندر است، امیر شهید آنجا برفت تا نزدیک لشکر او رسید، چون دیسال خبر یافت در وقت بگریخت و لشکر را بگذاشت و لشکر اسلام اندر لشکر کفار افتادند و بسیار مردم بکشتند و بسیاری را دستگیر کردند و برده بی اندازه بگرفتند و از آنجا باز گشتند و روی سوی دیره رام نهادند چون رام خبر یافت کس فرستاد و از امیر شهید عذر خواست گفت مردی یرم و طاقت آن ندارم که بخدمت آیم و بدست کس خوش مال بسیار بفرستاد و امیر شهید عذر او قبول کرد و تار او پذیرفت و از آنجا باز گشت و روی بغزین نهاد پس امیر مجدود (۱) بن مسعود را رحمه الله ولایت لاهور داد (۲) و طبیل و علم داد و او را با حشم و حاشیت سوی لاهور (ورق ۱۳۷ آ) بفرستاد و خود سوی غزین آمد و فتح هانسی اندر سنه ثمان و عشرين و اربعمائه بود. (۳) و چون بغزین قرار گرفت بهر وقت فریاد خواهان از خراسان همی آمدند و از ترکمانان همی قایلیدند و منهبان و صاحب بریدان نامها پیوسته همی بنشستند که فساد ترکمانان از حد بشد، پس آخر سنه ثمان و عشرين و اربعمائه از غزین سوی بلخ رفت از جهت بصلاح آوردن اسباب خراسان و تدارک فساد ترکمانان و چون

۱ — Balhaqi, 622: but A, and B, سرایو المنجد.

۲ — Balhaqi, 622, gives it in ۱۲۷ هجری قمری.

۳ — Balhaqi, 644. ربيع الاول ۱۲۹.

بلخ رسید ترکمانانی که اندران حوالی بودند از جایهای
خوش (۱) برفته و ولایت بلخ از ترکمانان خالی شد.
و خبر آوردند در امیر شهید را رحمة الله علیه که سوی ماوراء
النهر شورش خاسته است از جهت یورتگین و لشکریان او که بر
رعایا ازیشان رنج همیرسد امیر شهید قصد کرد که آن را تدارک
کند زیرا که خان بزرگ قدر خان برده بود و از یورتگین رعایا
نقوت گرفته، اندیشید که مگر اندرین فرصت ماوراءالنهر خویشی
را گرداند پس فرمود تا بر جیحون پی بستند و لشکر را بر پای
گذارند و سوی ماوراءالنهر رفت و همه سرکشان و ریش
روان ماوراءالنهر جایها خالی کردند و برفتند و هیچکس پیش او
نیامد. و چون چند روز در ماوراءالنهر بود نامه خواجه احمد بن
[محمد بن] عبدالصمد الوزير آمد سوی امیر شهید رحمة الله علیه از بلخ که
داؤد ترکمان به همه سپاه خویش قصد بلخ کرده است و بامن بسی سپاه
و حشم و آلت نیست که با ایشان مقاومت توانم کرد (و ذی ۱۳۷ ب)
و اگر تو باز نیایی خلل آید. اندر وقت امیر مسعود رحمة الله علیه از
ماوراءالنهر باز گشت و بدشت کنر (۲) آمد و لشکر تعبیه کرد و
در جنگ ترکمانان را پیاراست و چون داؤد ترکمان خبر یافت که
امیر از آب گذاره آمد در وقت لشکر بکشد و سوی مرو ببرد و
چون امیر شهید خبر وی بشنید بلخ آمد و از بلخ سوی گوزگان
رفت و چند تن از مردمان آن ناحیه پیش امیر شهید آمدند و از
علی قهندزی (۳) تظلم کردند و این علی قهندزی مردی عیب و
مقصد بود و اندرین نواحیه بسیار دست درازیه کرده بود. پس امیر
شهید رحمة الله علیه فرمود تا کسی فرستدند و این خان را بدر گم

۱ - A. خوش

۲ - Cf. supra, p. 68.

۳ - A. عیب. cf. Bakhq., 690.

خواندند و چون کسی بنزدیک او شد نیامد و قلعه بود اندر آن ناحیت آن قلعه را بناء گرفت و عیال و بیه بران قلعت برد و آن قلعه را حصار گرفت و امیر شهید فرمود تا آن حصار را بستند و ویران کردند و علی قهندزی را بزر آورده و چون پیش امیر شهید آوردندش در وقت بفرمود تا بر دارش کردند و این اندر سنه تسع و عشرين و اربصایه بود (۱). و چون ترکمانان خبر حرکت امیر شهید رحمة الله سوی مرو شنیدند بترسیدند، در وقت رسول بفرستادند بنزدیک او و گفتند ما بند گانیم و فرمان برداریم، اکنون اگر امیر ما را بپذیرد و چراخور ما پدید کند تا ما ستور و بنه خویش بچراخور بگذاریم و خود به تن های خویش بخدمت رکاب عالی مشغول گردیم رأی امیر برتر. امیر شهید کس فرستاد تا وثیقه ای که (ورق ۱۳۸ آ) واجب آمد یا بیغو کردند و او را سوگند آن دادند که نیز سر از طاعت نکشد و فرمان بردار باشد و قوم و قبیله را منع کند ازین فسادها و چراخوری که امیر شهید رحمة الله پدید کند بدان اختیار کند و برین جمله عهد کردند و پیمان بستند و سوگندان خوردند و آن همه سران و سالاران ترکمانان اندر آن عهد آمدند و برین جمله ضمان کردند و امیر شهید از آنجا روی سوی هرات نهاد، پس ترکمانان چند اندر راه هرات بر بنه لشکر امیر شهید زدند و بسیاری کلا بردند و تنی چند را بکشتند و مجروح کردند و امیر شهید رحمة الله بفرمود تا لشکر بر اثر ایشان برفت و شمشیر اندر ترکمانان نهادند و بسیاری از ایشان بکشتند و قومی انبوه را دستگیر کردند و اسیران را با سرهای کشتگان پیش امیر شهید آوردند، او بفرمود تا آن سرها را بر خران بار کردند و بنزدیک بیغو فرستادند و بیغام داد که هر که عهد بشکند جزای او این باشد و چون بیغو آن

بدید عذر خواست و آن بی ادبان را ملامت کرد و جواب داد که
 ما را ازین خبر نبود و آنچه ما خواستیم بکرد امیر خود بکرد. و
 امیر شهید رحمة الله روزی چند بهرات مقام کرد و از آنجا سوی
 نیشاپور رفت و چون بطوس رفت فوجی از لشکر ترکمانان پیش
 او آمدند و حرب کردند و بسیار ترکمانان کشته شد و از آنجا
 سوی نسا و باورد رفت و اندران نواحی (ورق ۱۳۸ ب) هیچ
 ترکمانان نبود. پس خبر آوردند امیر شهید را که مردمان باورد
 حصار خویش برکمانان دادند و با ایشان مطابقت کردند، در وقت
 قصد باورد کرد و پس روزگاری نشد که آن حصار را پیش امیر
 آوردند [کذا] و بیشتر ایشانرا بفرمود تا بکشند و دل از آن فارغ کرد
 و سوی نیشاپور آمد و زمستان به نیشاپور بود اندر سنه قتلین و
 اربعه ائیه. و چون بهار آمد از نیشاپور سوی باورد آمد که خبر یافته
 بود که طغرل ترکمان آنجاست و چون طغرل خبر آمدن امیر شهید
 بشنید سوی زن باورد برفت و پیش امیر مسعود نیامد و چون امیر
 شهید او را اندر یافت از راه مینه سوی سرخس آمد و مردمان
 سرخس خراج ندادند و شهر حصار کردند، امیر بفرمود تا او را
 از حصار بیرون آوردند و آن حصار را ویران کردند و مردمان
 حصار را بعضی بکشند و بعضی را دست ببریدند و از آنجا بلسانه
 رفت و چند گاه آنجا مقام کرد و از آنجا روی سوی دنداقان
 نهاد و چون بدنداقان رسید لشکر فرود آمدند و چون بامداد بود
 همه دشت و کوه را ترکمانان گرفته بودند و راهها بر لشکر غروب
 بسته بودند و چون امیر شهید رحمة الله چنان دید بفرمود تا کار
 حرب ساخته کردند و لشکر تمیه کرد و صفها بکشیدند و ترکمانان
 نیز روی بحرب نهادند و بر رسم خویش بیاراستند که ایشان حرب
 بکردوس کنند همه کردوس کردوس شدند و حرب همیکردند (ورق

۱۳۹ آ) و قومی از لشکر غزنین بگشتند و سوی دشمن رفتند و امیر شهید رحمة الله بن خویش بحرب کردن ایستاد و چند مردی کاری را میفکند و بعضی را نیزه و بعضی را بشمشیر و بعضی را بگرز و آن روز کارزاری کرد که هیچ پادشاه بن خویش آن نکرده بود و کس فرستاد بنزدیک سالاران لشکر خویش و ایشان را جنگ کردن فرود، ایشان حرب نکردند و پشت بدادند و بهزیمت رفتند و او بن خویش همچنان حرب همیکرد تا بنزدیک او پس کس نماند و چون دید که کار تمام گشت باز گشت و نیز هیچ ترکمانان را زهره نبود که بر اثر او پیامدی زیرا که دست برد او دیده بودند و این واقعه دنداقان روز ادینه بود هشتم ماه رمضان سنه احدى و ثلثین و اربعماية. و امیر شهید رحمة الله از آنجا روی سوی مرو الرود نهاد تا بعضی از لشکر بنزدیک او آمد و از مرو [الروود] روی غزنین آورد و برای خود بیرون آمد و غزنین آمد، اول کاری غزنین آن کرد که آن سالاران را که اندر مصاف بی فرمانی کرده بودند و در حرب احتمال (۱) ورزیده چون سپهسالار علی دایه و حاجب بزرگ سبازی و دیگر بکفندی حاجب این هر سه سالار را بند کرد و مال ایشان بستد و ایشان را سوی هندوستان بقلعها فرستاد و هم اندرین روز هر سه تن بمردند. و پس امیر شهید تدبیر کرد تا تدارك آن چگونه کند، اتفاق بران افتاد که سوی هندوستان شود و از آنجا لشکری قوی جمع کند و بیاید و این حال را تدارك کند، پس امیر مودود رحمة الله را امیری بلخ داد و خواجه [احمد بن] محمد بن عبدالصمد (ورق ۱۳۹ ب) الوزیر را با او به بلخ فرستاد و از تکیه (۲) الحاجب را حاجبی

۱ - A : اجمال

۲ - Baihaqi, 818: از تکیه

او داد و چهار هزار سوار یا او فرستاد و او سوی بلخ رفت و چون بهسان (۱) رسید آنجا مقام کرد و امیر مجدود را رحمة الله با دو هزار سوار سوی ملتان فرستاد و امیر ایزدیار را سوی کوه پایة غزنین فرستاد که آنجا افغانان و عاصیان [کذا] بودند و گفت آن ولایت نگاه دار تا خللی نباشد و پس بفرمود تا همه خزینها و گنجها که امیر محمود رحمة الله نهاد بود اندر قلعهها و جایها همه بغزنین آوردند چون قلعه دیدی رو و مندیش و پای لامان و مرغ و مامد کوت، پس هر چه مال از جواهر و زر و سیم و جامه و فرش و اوانی بود همه بر اشران بار کردند و لشکر بکشید و روی سوی هندوستان نهاد با آن خزینه و حرم و بیه و هم از راه کس فرستاد تا برادر او امیر محمد را رحمة الله از قلعه برعند (۲) سوی لشکرگاه یارند و چون بنزدیکی ربط ماریکله رسید خزینه پیش او همبردند، چند تن از غلامان بی ادب و لشکریان بی باک با خزینه رسیدند، یک جهان اشر و استر دیدند همه جواهر و زر و سیم و زر، دست بدان دراز کردند و مقداری از آن برداشتند و لشکر بشویرید و بیکبار آن همه خزینه را بر دریدند و باک بردند و چون بی ادبی کرده بودند دانستند که این از پیش نشود مگر امیری دیگر باشد، اتفاق را امیر محمد فرا رسید پس قومی از مجرمان فراز آمدند و بر امیر محمد بدشاهی سلام کردند و چون امیر شهید رحمة الله جان دید و جی (۳) (رقی ۱۵۰) سیاست بکار بردن (۳) و حرب کردن نبود اندر ربط ماریکله رفت و آن شب اندر ربط بود و چون روز دیگر بود بیرون آمد و بپیری بکوشید، فتن آمد بود هیچ توانست کرد.

۱ - Baihaqi, 818-20. بهار

2 - Baihaqi, 827. حر

۳ - A. سس

بازگشت و رباط را حصار کرد پس لشکر کرد حصار
بگرفت، از مردم و فیل پس جمعی اندر رباط آمدند و مر امیر
مسعود را رحمة الله یرون آوردند و بند بر نهادند او را و از آنجا
بقلمه کسری بردندش و او آنجا همی بود تا بتاریخ یازدهم جمادی
الاولی سنة اتمی و ثلثین و اربعمئة. آخر همان جماعة که درخلع
او سعی کرده بودند حیلتي بساختند و کس فرستادند و سوی
کوتوال کسری از زبان امیر محمد پیغام رسانیدند و امیر محمد را
از آن خبر نبود تا کوتوال کسری او را بگشت و سر او برداشت
و بنزدیک امیر محمد رحمة الله فرستاد و امیر محمد بسیار بگریست
و آن کسان را ملامت کرد.

ولایت امیر شهاب الدین و الدولة و قطب

المله ابو الفتح مودود بن ناصر دین الله

مسعود بن محمود رحمة الله علیهما

و چون خبر واقعه ماریکله و وفات امیر شهید رحمة الله بامیر
مودود رسید بهیان تافته شد و قصد آن کرد که آنجا رود و آن
حال را تدارك کند و کین پدر خویش بخواند پس ابو نصر احمد
بن محمد بن عبدالصمد رحمة الله او را ازان تدبیر باز داشت و
گفت صواب آنست که «بشدا بغزنین رویم و آن را ضبط کنیم چون
غزنین بدست ما آمده باشد آن سیاه زود بدست آید و از بیانی
با لشکر خویش بغزنین آمد و مردمان غزنین همه پیش او آمدند و
او را تعزیت کردند و او بماتم نشست و چون فارغ (ورق ۱۴۰ ب)
شد همه اهل غزنین پیامدند و خویشش را عرضه کردند و امیر مودود

رحمة الله ایشان را نیکوی گفت و امیر همه زمستان کار همی ساخت و
 تدبیرها همی کرد چون بهار آمد لشکر بساخت و روی بحرب عم
 نهاد و چون بدینور رسید لشکر امیر محمد نیز آنجا رسیده بودند
 پس صفها بکشیدند و هر دو لشکر نصیه کردند و حرب به پیوسته
 و آن روز همه روز حرب همی کردند تا شب اندر آمد از یکدیگر
 باز شدند و چون امیر مودود بجای خویش باز آمد وزیر و سالاران
 را بخواستند و تدبیرها کرد پس اندر سر کس فرستاد سوی امیر اجل
 سید ابو منصور عبدالرشید بن یحیی الدولة ادام الله ملکه و سوی وی
 پیغامها داد که من دادم که تو یکبار توانی گشتن و بنزدیک من
 آمدن اما اگر تو بر جا باشی و حرب نکنی تا من با خصم خویش
 پیویم و انصاف خویش از وی بخواهم ترا متی بزرگ بر من بود،
 اگر من بمقصود خویش رسم تمام بر من باشد و همه شغل و فرمان
 ترا باشد و من آن کنم آن وقت که تو فرمای و برین جمله
 سوگندان خورد بایمان مغلظ و وثیقا کرد که آن وثیقت تاوید،
 و رخصت احتمال نکند و گفته بود که ترا با پدر من امیر
 شهید رحمة الله عهد است که با فرزندان او بد نکنی و چون پیغام
 بنزدیک امیر اجل ادام الله دولته رسید و وثیقا محکم دید دلش سوی
 امیر مودود مایل گشت و زبان داد که من حرب نکم و شنید
 نکشم و بر جای شوم تا این کار فیصل گیرد و چون روز دیگر بود
 صفها بکشیدند میمنه و میسر و قلب و جناحین (وردق ۱۴۱ آ)
 راست کردند و مبارزان حرب همی کردند تا چاشتگاه و امیر اجل
 عبدالرشید ادام الله دولته بر گوشه استاده بود و هیچ حرب نکرد و
 چون امیر مودود رحمة الله چنان دید بن خویش حمله برد و بر
 میمنه از سپاه زد و بسیاری از مردم میمنه بکشد و میمنه
 بر میسر زد و میسر بر قلب زد و یکجا حمله آن لشکر بدان

بزرگی را هزیمت کرد و از تکین حاجب با غلامان سرای از
پس قهای ایشان اندر نشستند و همیکشتند و همیزدند و همیکرفتند
تا بسیار مردم کشته و گرفته شد و امیر محمد را دستگیر کردند و
پسر او احمد را و سلیمان بن یوسف را و قومی از بزرگان
دولت را دستگیر کردند. پس امیر مودود فرمود تا همه را بکشند
و بعضی را تیرباران کردند و بعضی را بر دم اسب معربند بستند. (۱)

فهرست مطالب کتاب زین الاخبار ازینجا تا آخر کتاب

ورق ۱۴۱ آ	[حصه از باب بیست و هفتم اندر معارف (۹)]
ورق ۱۴۲ آ	باب چهاردهم (۲) [مقاله اول] اندر استخراج چهار تاریخ از یکدیگر
ورق ۱۴۳ آ	مقاله دوم اندر جدولهای عید و اسباب آن اندر رسمهای حج [کذا] است
ورق ۱۴۳ ب	باب پانزدهم اندر جدول عیدهای مسلمانان خواجه
ورق ۱۴۴ آ	باب شانزدهم اندر اسباب عیدهای.
ورق ۱۵۰ ب	باب هفدهم اندر شناختن عیدهای جهودان بجدول.
ورق ۱۵۳ آ	باب هژدهم اندر اسباب عیدهای جهودان.
ورق ۱۵۸ ب	باب نوزدهم اندر عیدهای ترسایان بجدول.
ورق ۱۶۲ ب	[باب بیستم] شرح و اسباب عیدهای ترسایان و چگونگی هر عیدی
ورق ۱۶۵ ب	باب بیست و یکم اندر عیدهای و رسمهای مغان بجدول.
ورق ۱۶۸ آ	باب بیست و دوم اندر شرح جشنها و عیدهای مغان.
ورق ۱۷۱ ب	باب بیست و سیوم اندر عیدهای هندوان بجدول.
ورق ۱۷۳ ب	باب بیست و چهارم اندر شرح عیدهای هندوان.
ورق ۱۷۷ آ	[اندر معارف و انساب].
ورق ۱۷۷ ب	[باب بیست و پنجم اندر] معارف ترکان.
ورق ۱۹۷ ب تا ورق ۲۰۹ آ	باب [بیست و] ششم اندر معارف هندوان.

فهرست اسماء الرجال

الميمى-٩٦ ، ٩٨	ابراهيم-٢٣
ابو العباس احمد بن حمويه-	ابراهيم بن احمد-١٢ ، ١٣
٣٢ ، ٣٤	ابراهيم بن احمد بن اسماعيل-
احمد بن الحسين-٤٩	٢٩ ، ٣٤
احمد بن الحسين القتيبي-٣٦	ابراهيم بن التتكين-٤١
احمد بن سهل-٢١ ، ٢٣ ، ٢٢-	ابراهيم بن زيدويه-٢٢
٢٩	ابراهيم بن ابو عمران سيمجورى
ابو نصر احمد بن محمد بن	٣٣ ، ٣٤
ابو زيد-٥٢ ، ٥٦	ابراهيم بن صالح المروزي-١٢
ابو نصر احمد بن محمد بن عبد	ابو ابراهيم ساماني-٦٣ - ٦٥
الصد-٩٩ ، ١٠٥ ، ١٠٨ ، ١١٠	أجيبال-٦٦
احمد بن محمد بن يمين الدواة	احمد حاج-٧
محمود-١١٢	احمد دراز-١٨
ابو علي احمد بن محمد بن	ابو العباس احمد بن اسحاق-
المظفر حناني-٣٩ ، ٣٣ ، ٣٤	ر.ك. به القادر بالله
٣٦ - ٤٠	احمد بن اسد-٢٠
احمد بن منصور بن قرانكين-	الشهيد ابو نصر احمد بن
٤٥	اسماعيل-٢١ - ٢٦ ، ٢٨
احمد بن منه-١٥	احمد بن جعفر-٣٦
احمد بن موجب-١٢	ابو سهل احمد بن الحسن
احمد بن قوح بن نصر-٣٩	الحمدي-٩٣
احمد بن التتكين خيازن-٩٧ ،	ابو القاسم احمد بن الحسن

الیاس بن اسد - ۲۰	۱۰۳ ، ۱۰۰
امیرک طوسی - ۵۷	کونش - ۲۱
اقدبال بن اخیال - ۶۳ - ۶۹	والحرث ارسلان جاذب - ۶۵ ،
ابوالنجم ایاز بن ایماق - ۹۳ - ۹۵	۶ ، ۸۵ ، ۸۹
ایخ حاجب - ۵۳	زنکین الحاجب - ۲۲ ، ۱۲
ایزد یار - ۱۰۹	اسحاق بن احمد - ۲۲ - ۲۶
ایغر خان - ۸۷	بو اسحاق زرکاتی - ۳۶
انکوتکین الحاجب - ۹۵	سد بن سامان - ۲۰
ابوالحسن ایلک بن نصر - ۵۸ ،	سراطل بن سلجوق - ۸۴
۶۰ ، ۶۱ ، ۶۳ - ۶۵ ، ۶۸ ، ۶۹	لماضی اسماعیل بن احمد - ۱۸ -
ایلمنکو - ۵۷	۲۴ ، ۲۸
بابجور حاجب - ۳۶	اسماعیل دیر - ۷
بابک خرم دین - ۶ ، ۸	اسمعیل بن ابوالحسن - ۳۶
یاخستان - ۳۳	اسمعیل بن طغیان - ۳۹
یاکالنجار - ۱۰۰	اسمعیل بن سبکتکین - ۵۹
یانه بن محمد بن ملکی - ۱۰۳	اسمعیل بن نصر بن احمد - ۳۲
بداح - ۴۴	اسناس - ۱۹
بحراو - ۶۷	اشعث بن محمد الشکری - ۶
بحکم - ۳۷	اصراء - ۱۵
بدر الکبیر - ۱۷	ام منصور افلیح بن محمد بن
بروجیال - ر - ژ - ۴ - قروچیال	خراقان - ۱۱
بکتغدی حاجب - ۱۰۰ - ۱۰۳ ،	الشکین - ۴۱ - ۴۴ ، ۵۴
۱۰۸	الشکین بخاری - ۷۴
مکتوزون - ۵۳ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۰	الشکین بخاری - ۹۷
	الیم بن اسحاق بن احمد - ۲۶

- ابوبکر بن عمی الخباز - ۲۹ ، ۳۰
 ابوسعید بکر بن ملک - ۳۹ - ۴۱
 ابوبکر قهستانی - ۷۴
 بکوره - ۷۵
 بلکانکین - ۸۵
 بندار ماه روی - ۶۵
 مؤیدالدوله بویه بن الحسن - ۵۰
 پاندو - ۷۰
 ظهیرالدوله یستون بن وشمگیر - ۴۵ ، ۴۶
 پره دیو - ۸۷
 پیر حاجب - ۱۰۱
 پیروز - ۱۱
 یورتکین - ۱۰۵
 حسام الدوله ابو العباس اش
 الحاجب - ۵۸ - ۵۲
 اش فراش - ۹۷
 تروچیل - ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۶
 تلمک بن جهنم - ۱۰۲ ، ۱۰۳
 توزاش الحاجب - ۶۳
 تولک - ۴۶
 التوتش الحاجب خوارزمشاه
 ۶۸ ، ۷۴ ، ۸۱
 قهارتی - ۷۱
 پسر تهت (توت) - ۶۵
 جامع عربی - ۱۰۱
 شمس جعفر بن شایقوا - ۳۶
 جعفر بن فملافر الحاجب - ۱۷
 ابوجعفر بن محمد الحسین العقی
 ۴۱ ، ۴۶ ، ۴۷
 ابا طلحه جعفر بن مردانشاه - ۳۷
 ابو جعفر خواهرزاده - ۶۲
 ابو جعفر زیدی - ۴۶
 ابو جعفر صعلوک - ۲۲ ، ۲۸
 ابو جعفر غوری - ۲۸
 جگر سو (توت) - ۷۰ ، ۷۱
 جنکون قزاقی - ۱۴
 جنکی - ۹۶
 جیل - ۷۷
 جند زانو - ۷۶
 حسن بن یوز - ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۱
 ۴۵ ، ۴۷
 حسن زوید المادی - ۹۰ ، ۹۳
 حسن بن طاهر بن مسلم الملوکی
 ۷۱
 حسن بن فیروزان - ۴۰

۱۴ ، ۱۵ ، ۲۳
 خلف بن احمد - ۴۷ ، ۵۰ ،
 ۵۶ ، ۶۳ ، ۶۶
 خمار قاش - ۷۳
 دارا بن قابوس - ۵۵ ، ۶۰
 داؤد ترکمان - ۱۰۱ ، ۱۰۲ ،
 ۱۰۵
 داؤد بن العباس بن هاشم بن
 ماهجور - ۱۱
 داؤد بن نصر - ۶۷ ، ۶۹
 ديسال هريانه - ۱۰۴
 راجبال - ۷۶
 الراضي بالله - ۳۰
 رابع - ۱۷
 راج - ۷۱ ، ۱۰۴
 رقيب - ۱۱
 شاهنشاه مجيد الدولة ابو طالب
 رستم بن فخر الدولة - ۹۰ ، ۹۱ ،
 ۹۷
 ابوساج - ۱۷
 سالار بن شيردل - ۴۶
 سامان خداة - ۱۹ ، ۲۰
 حاجب بزرگ سپاسي - ۱۰۸

حسن بن محمد الميكالي الحسنك
 ۹۶
 ابوالحسن شعراني - ۹
 حسين بن سهل - ۲۷
 حسين بن طاهر - ۵۰
 پسر حسين بن علي - ۳۰
 حسين بن علي المروزي - ۲۳ ،
 ۲۶ ، ۲۷
 ابوالحسين بن ابو علي سيمجوري
 ۵۷
 حسين بن علي بن طاهر النيمى -
 ۴۷
 حسين بن علي بن عمرو بن علي
 بن الحسين بن علي بن ابي طالب
 المعروف به حسين اطروش - ۲۴
 حسين بن علي بن ميكائيل - ۱۰۰
 ۱۰۲
 ابوالحسين بن محمد بن علي
 الحمولى - ۵۹
 حسين بن معدان - ۹۷
 حفصه بنت سهل - ۲۸
 حمزه خسارجي - ۵ ، ۸
 حمويه بن علي - ۲۶ ، ۲۹
 خجستاني (احمد بن عبدالله) -

- سیاحی تگین - ۶۴ ، ۶۸ ، ۶۹
ناصرالدین والدولة ابو منصور
سبکتگین - ۵۴ - ۵۸
سبکری - ۲۸
سر سرخک - ۶۵
سعد خادم - ۲۵
ابو سعید شیبی - ۵۱
سلیمان بن عبدالله بن طاهر - ۱۰
سلیمان بن یوسف بن سبکتگین
۱۱۳
سوندھرای - ۹۴
سہل بن حمدان عارض - ۱۶
سیف الدولة - ر.ک. - بہ محمود بن
سبکتگین
سمجور دویت دار - ۳۴
شار - ۷۱
شادان - ۱۵
ابو شجاع سلطان الدولة - ۷۱
شوکیال نبی شاہ - ۶۹
شہراکیم بن سوریل - ۹۹ - ۱۰۰
شہرو بن سرخاب - ۱۰۰
شہریار بن زرین کمر - ۴۶
ضلالی - ۱۳
- طاهر بن الحسین بن طاهر - ۱۳
طاهر بن الحسین بن انصیب
ذوالیمینین - ۵ ، ۶ ، ۲۰
طاهر بن حفص - ۱۳
طاهر بن خلف - ۵۶
ابوالطیب طاهر بن عبدالله - ۹
۱۷
طاهر بن علی - ۲۳
ابوالحسن طاهر بن الفضل - ۵۳
الطایع للہ - ۴۷
طغرل - ۱۰۲
طلحہ بن طاهر - ۵ ، ۶
عباس بن داؤد - ۳۸
عباس بن شقیق - ۳۰ ، ۳۱
ابوالقاسم العباس بن محمد
البرمکی - ۵۹
ابوالعباس صعلوک - ۲۴
ابو سعید عبدالحمی بن الفضلک
بن محمود گردیزی - ۶۱
ابو محمد عبدالرحمن بن احمد
الفارسی - ۵۱
عبدالرحمن خارجی - ۱۲
ابو منصور عبدالرزاق - ۲۵

- عزالدولة و زين الملة سيف الله معز
دين الله ابو منصور عبدالرشيد بن
سلطان محمود - ٦١ ، ١١١
عبدالعزيز بن فوج بن نصر - ٣٩ ،
٥٣
ابوالحسن عبدالله بن احمد
عقبى - ٤٨ - ٥١
ابوالمظفر عبدالله بن احمد بن
محمد بختايان - ٣٧ ، ٣٨ ، ٥١
ابو عبدالله بن حفص غازى - ٤٨
عبدالله بن صالح سكرى - ١٢ ،
١٣
عبدالله بن طاهر - ٥ - ٩
عبدالله بن الفتح - ١٩
ابوالعباس عبدالله بن محمد - ٢٢
عبدالله بن محمد بن عبدالرزاق
٥١
عبدالله بن محمد بن عزيز - ٥٤ ،
٥٧ ، ٥٨
ابو عبدالله خوارزمشاه - ٥٧
ابوالقوارس عبدالملك بن فوج بن
منصور - ٦٠ ، ٦١
الرشيد ابوالقوارس عبدالملك بن
فوج بن نصر - ٣٩ - ٤٢
ابو سعد عبدوس بن عبدالعزيز -
- ٩٨
عبدالله بن سليمان - ١٢
عزير بن فوج - ٦
ابوالعسكر بن ميدان - ٩٧
نسر علمدار - ٦٤
على حاجب - ٩٠ ، ٩١ ، ٩٥ ، ٩٦
على دامغانى - ٤٥
على قهندزى - ١٠٥ ، ١٠٦
على بن احمد بن عبدالله - ٣٦
على بن ايل ارسلان القريب -
٧٨ ، ٩٢
ابوالحسن على بن حسن بن
بويه - ٥٠ ، ٥٢ ، ٥٦ ، ٥٨
على بن شروين - ١٨
على بن طاهر - ٦
ابوالحسن على بن عبدالله (على
دايه) - ٩٣ - ٩٥ ، ١٠٨
ابو على بن على بن الليث - ٢٣
على بن عيسى - ٥ ، ٦
على بن قسم العارض - ٤٥
على بن قدر راحوق - ٧٨
على بن كاه - ٥٠
ابوالحسن على بن محمد
العارض - ٢٣ ، ٢٤
ابو على بن ابوالحسن محمد بن

القائد بالله - ۵۸ ، ۶۲ ، ۸۷ ،

۸۸ ، ۹۵ ، ۹۷

صاحب ابوالقاسم بن عباد - ۵۹

ابوالقاسم بن ابوالحسن محمد

سیجوری - ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۹ ،

۶۳ ، ۶۵

القاهر بالله - ۳۰

قد خان - ۸۷

فکین (مکین) خزینه دار - ۴۱

یوسف قدر خان - ۷۱ - ۸۴ ،

۱۰۵

قرا فکین - ۲۹ ، ۵۴

کامکار - ۲۷

کش بن سدیو - ۷۵

کلچندر - ۷۵

ماکان (بن کاکلی) - ۳۰ ، ۳۱

بسر ماکان - ۴۰

ابوالعباس المأمون بن المأمون - ۷۳

ابو علی المأمون بن محمد - ۵۷

المأمون بن هارون الرشید - ۵

۷ ، ۲۰

التقی - ۳۱

اشوکر - ۹

ابراهیم سیجوری - ۴۹ - ۵۷ ،

۶۹

علی بن المرزبان - ۴۹

علی بن المعتضد (المکفی) - ۱۷

علی بن هاشم - ۶

علی فکین - ۸۱ ، ۸۴

عمرو بن الیث - ۱۴ - ۲۱ ،

۲۷ ، ۲۸

عمرو بن یعقوب بن محمد بن

عمرو بن الیث - ۲۳ ، ۲۴

غازی آخر سالار - ۶۸ ، ۹۰

غان بن عباد - ۲۰

قایق الخاصه - ۴۸ ، ۵۰ - ۵۶ ،

۵۸ - ۶۰

ابوالفتح بن العبد - ۴۰

فکین - ۱۰۱

فضل بن صالح سگری - ۱۲

ابوالفضل بن العبد - ۴۷

فضل بن صالح سگری - ۴۷

فکین (مکین) خزن - ۶۹

ابو شجاع قبا خسرو - ۴۷ ، ۵۰

ابوالفوارس بن بهاء الدولة - ۷۱

ابوالفوارس بن ابی شجاع - ۵۲

قابوس بن وشگیر - ۵۰

- مجدود بن مسعود - ١٠٤ ، ١٠٩ ،
 محمد الأمين - ١٩
 أبو المنظر محمد بن إبراهيم
 البرغشي - ٥٨ ، ٥٩
 محمد بن إبراهيم الطائي - ٧٣
 ناصر الدولة أبو الحسن محمد بن
 إبراهيم بن سيمجور - ٤٠ ، ٤١ ،
 ٤٤ - ٥٢
 محمد بن أجهد - ٢٧
 أبو العباس محمد بن أحمد - ٣٦
 أبو عبدالله محمد بن أحمد
 الجيهاني - ٥٩
 أبو الفضل محمد بن أحمد الحاكم
 الجليل - ٣٢ - ٣٤
 أبو عبدالله محمد بن أحمد
 الشيلي - ٤٢
 أبو الحرث محمد بن أحمد بن
 فرعون - ٤٨ ، ٥٦
 محمد بن بشر - ١٥ ، ١٦ ، ١٨
 محمد بن حاتم المصمبي - ٣٢
 أبو سهل محمد بن الحسين
 التروثي - ٧٤
 أبو منصور محمد بن الحسين
 بن م - ٥٨
 محمد بن حيد الظاهري - ٦
 محمد بن زيد بن محمد - ٢١
 محمد بن سهل - ٢٧
 محمد بن طاهر بن عبدالله - ٦ ،
 ١٠ ، ١٢ - ١٤
 محمد بن طغي الماجت - ٣٣
 محمد بن العباس (يسر حفار)
 ٢٣ ، ٢٤
 أبو علي محمد بن العباس
 نولكي - ٤٦
 أبو منصور محمد بن عبدالرزاق
 ٤١ - ٤٥
 محمد بن عبدالصمد - ٢١
 أبو الفضل محمد بن عبدالله
 البلعي - ٣٠ ، ٣٢
 أبو منصور محمد بن عزيز - ٣٩ ،
 ٤١
 أبو علي محمد بن عيسى الدامغاني
 ٥٢
 أبو علي محمد بن البلعي - ٤٢ ،
 ٤٣ ، ٤٦
 أبو الحسين محمد بن محمد المزني
 ٥١
 جلال الدولة و جمال الدولة أبو
 أحمد محمد بن يمين الدولة
 محمود - ٧٤ : ٨٧ ، ٩٢ ، ٩٥ ،

مصبب بن عبد الله - ٩	١٠٩ - ١١٢
المطبع - ٣٩ ، ٤٠ ، ٤٦	أبو بكر محمد بن المظفر - ٢٣
المقصم - ٧ ، ٨	٣٠ ، ٣١
المتشدد - ١٧ ، ١٩ - ٢١	محمد بن المهلب بن زراء المروزي
المشدد - ١٠ ، ١٤	٢٧
معدل بن الليث - ٢٣	محمد بن نوله - ١٢
المقدر - ٢٢	محمد بن هارون - ٢١
المكفي - ١٧ ، ٢١ ، ٢٢	محمد بن هرمز (مولى سندلي)
مذت (ثم بت) - ٨٦	٢٣ ، ٢٤
المتنصر - ٩	أمير سيد يمين الدولة و أمين الله
منصور بن أحمد بن اسماعيل - ٢٩	كهف الدولة والاسلام أبو القاسم
أبو صالح منصور بن اسحق - ٢١	ولي أمير المؤمنين بن ناصر الدين
٢٣ ، ٢٤	سبكتكين - ٥٦ - ٩٣ ، ٩٦ ، ٩٧
أبو منصور بن بقر - ٤١	٩٧ ، ١٠٩
منصور بن قرانكين - ٣٢ ، ٣٨	مرداوير - ٣٠
منصور بن علي - ٢٧	مرس تقيب - ٦٤
منصور بن محمد بن عبد الرزاق	أبو سهل مرس بن منصور بن
٥٢	أفلق كريدزي - ٩٥ ، ٩٦
أبو الجرح منصور بن نوح بن	الستعين - ٩ ، ١٠
منصور - ٥٨ - ٦٠	المستكفي - ٣٣
السديد أبو صالح منصور بن نوح	مسرور - ١٥
بن نصر - ٤٣ - ٤٦	أمير شهيد ناصر دين الله حافظ
منكتكرا - ٩٦	عباد الله و ظهير خليفة الله أبو
شبه السين و الدولة و قطب الله	سعد مسعود بن يمين الدولة محمود
أبو التبع مودود بن مسعود	٧٤ ، ٨٧ ، ٩١ - ١١١

الحميد ابو محمد نوح بن نصر
بن احمد - ٣٢ - ٣٤ ، ٣٦ - ٣٩

الوائق - ٨ ، ٩

وشمكير بن زيار - ٣١ ، ٣٨ ،
٤٠ ، ٤٤ ، ٤٥

ابو موسى هارون بن ايلك خان
٥٢ - ٥٤

هردت - ٧٥

هندو بچه - ٦٣

ينغو - ٦٤ ، ١٠٦

يحيى بن احمد بن اسماعيل -
٢٩ ، ٣٠

يحيى بن اسد - ٢٠

يحيى الذهلي - ١٤

يحيى بن زيدويه - ٢٣

يحيى بن محمد - ١٤

يزدجرد - ٢٧

يوحنا طيب - ٤٤

ابو منصور يوسف بن اسحق -
٤١ ، ٤٢ ، ٤٧

عضد الدولة و مؤيد الملة ابو
يعقوب يوسف بن سبكتكين

٨٨ ، ٩٣ ، ٩٥

١٠٣ ، ١٠٨ ، ١١٠ - ١١٢

الموافق - ١٤

المهتدي - ١٠

مهدي (متنبى) - ٣٧

مهدي بن محسن - ١٢

نصر شراب دار - ٣٨

نصر المختاري - ١٧

نصر بن احمد بن اسد - ٢٠

السعيد نصر بن احمد بن

اسماعيل - ٢٥ ، ٢٦ ، ٢٩ - ٣٢

ابو منصور نصر بن احمد بن

محمد - ٣٨

ابوالحسن نصر بن اسحاق

الكاتب - ٢٥

نصر بن ناصر الدين سبكتكين -

٦٠ ، ٦٣

نصر بن شبيب - ٥

نصر بن صالح - ١١

نصر بن ملك - ٤٦

نصر بن نوح بن نصر - ٣٩

تدا - ٧٦ - ٨٠

نوح بن اسد - ٢٠

الرخي ابوالقاسم نوح بن منصور

٤٨ - ٤٩ ، ٥٣ - ٥٩ ، ٦٠

یعقوب بن الیث بن معدل - ۶، ۱۰، ۱۲-۱۴

فهرست اماکن

باورد - ۴۴، ۵۱، ۵۹، ۶۳،	اردنی - ۱۰۱
۶۴، ۶۸، ۸۵، ۸۹، ۹۸، ۱۰۷	ارکان - ۴۰
بیان - ۱۱۰	ازادوار - ۳۹
حماطه - ۶۷	اسیجباب - ۵۳
بخارا - ۱۸، ۲۰، ۲۲ - ۳۹،	استرآباد - ۴۶، ۵۰، ۹۹
۳۳، ۳۴، ۳۶ - ۳۹، ۴۱، ۴۳ -	اسفراین - ۶۳
۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۲ - ۵۴،	اصهبند - ۶۳
۵۶، ۵۷، ۵۹ - ۶۱، ۶۴	احضهان (سپاهان) - ۳۰، ۴۰،
برغند - ۱۰۹	۹۱، ۹۲، ۹۸
برقه - ۷۵	آمل - ۱۳، ۴۵، ۹۸ - ۱۰۰
بست - ۱۱، ۱۲، ۲۳، ۵۲، ۷۱،	آمودی - ۱۸، ۳۳، ۵۴، ۵۹، ۶۴
۸۹، ۹۴	ده اندرخ - ۵۶
بغداد - ۱۲، ۱۹ - ۲۱، ۲۳،	اوزکند - ۶۰، ۶۱
۳۰، ۳۱، ۶۲، ۹۷	اوك - ۶۷
ج - ۱۱، ۱۸، ۳۰، ۳۶، ۴۴،	اهواز - ۱۴
۴۵، ۵۱، ۵۳، ۵۸، ۶۰، ۶۴،	ایقان - ۳۴
۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۲، ۸۱،	
۸۶، ۸۸، ۹۲، ۹۶، ۹۸،	بادغیس - ۵۰، ۵۱
۱۰۳ - ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹	باری - ۷۷
بلخاق - ۹۰، ۹۸	باشداره - ۳۷
بندری - ۱۰	بامیان - ۱۱

چندیشاپور- ۱۴	بوزگان- ۶۳
آب جون- ۷۵	بهاطیه- ۶۶ ، ۶۷ ، ۸۸
چیچون- ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶	بیسان (بیسان) - ۱۰۹ ، ۱۱۰
۶۸ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۰۵	بیم نگر- ۶۹
جاج- ۲۰	بامدکوت (سامدکوت)- ۱۰۹
چغایان- ۳۶ - ۳۸ ، ۴۰ ، ۵۳	پارس بزرگ- ۲۲
۸۱	بای لامان- ۱۰۹
چین- ۲۶	پروان- ۵۴
حریص- ۲۷	پوشنگ (پوشنگ) - ۱۲ ، ۵۰ ، ۵۶
خرجنگ- ۲۶ ، ۵۳	پشاور- ۶۵
حصار- ۶۷	تاکیشتر- ۷۹
حوران (خوزان) - ۲۹	تایسر- ۷۰ ، ۷۱
خبوشان- ۴۵	تخارستان- ۳۶ ، ۴۴
ختلان- ۳۶	ترکستان- ۲۶ ، ۵۳ ، ۸۲ ، ۸۴
ختن- ۶۸	۸۵
خراسان- ۵ - ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۵	ترمذ- ۳۶ ، ۳۸
۱۹ - ۲۲ ، ۲۵ ، ۳۰ - ۳۲	تکین آباد- ۱۱ ، ۹۴
۳۸ - ۴۳ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۹	جاجرم- ۴۰
۵۳ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۷	جانه- ۴۳
۷۱ ، ۸۵ ، ۸۷ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۰۴	جبال- ۴۰ ، ۴۷
خرجنگ ر - ک - به خرجنگ	جعفر بند- ۷۳
خلم- ۴۴	

خوارزم - ۵۴ ، ۵۷ ، ۷۳ ، ۷۴	زنگانی - ۲۱
۹۸ ، ۸۷	ساری - ۹۹ ، ۱۰۰
	ساریه - ۳۱
دجله - ۱۴	ساند - ۶۷
دنداقان - ۱۰۷ ، ۱۰۸	سالوس - ۴۶
دهستان - ۹۰	سپاهان ر.ك - به اصفهان
دیدنی رو - ۱۰۹	سینداقان - ۱۰۱
دیرالعاقول - ۱۴	سرخس - ۳۴ ، ۵۱ ، ۶۰ ، ۶۳
دیره رام ، ۱۰۴	۶۸ ، ۸۵ ، ۹۸ ، ۱۰۷
دینارداری - ۹۰	سرستی - ۹۹
دینور - ۶ ، ۱۱۱	سرشنه - ۲۰
	سغد - ۶۴
رخود - ۱۱ ، ۲۳	سمرقند - ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۶ ، ۲۷
رزپرد - ۱۸	۳۰ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۵۲ ، ۵۸ ، ۶۳
رقه - ۵	۸۲ ، ۶۴
رمل سم - ۱۵	سمنگان - ۳۶
روم - ۲۶	سنباب - ۳۰
رویان - ۱۳ ، ۴۶	سند - ۲۶ ، ۸۷ ، ۱۰۳
ری - ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۵۲	سنگ - ۳۴
۵۶ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۸	سومناث - ۷۶ ، ۸۸
	سونی رت - ۱۰۴
	سیحون - ۸۷ - ۸۹
زابل - ۲۶	سیستان - ۱۰ - ۱۵ ، ۱۸ ، ۲۳
زابلستان - ۱۱	۲۴ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۵۰ ، ۵۶
زنج - ۲۶	۶۳ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۸۱

غورک - ۷۰	شامبار - ۸۰
فارس - ۱۴	شادپاش - ۱۳
فرات - ۱۴	شام - ۲۶ ، ۹۶
قراوه - ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۸	شومان - ۳۶ ، ۳۸
فرغانه - ۲۰ ، ۴۱ ، ۴۸	طایران - ۴۳
فرهاد - ۱۲	طاق - ۶۶
قور - ۲۴	طبرستان - ۸ - ۱۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۳۱ ، ۴۰ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۱۰۰
قرین - ۱۰	طیس (طین) - ۵۶
قزوین - ۲۱	طوس - ۴۱ ، ۵۶ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۹۰
قنوج - ۷۵ ، ۷۶	۱۰۷ ، ۱۰۱
قوس (قوش) - ۳۱ ، ۴۶	عدن - ۸۶
قهبان - ۴۸ ، ۵۱ ، ۵۲	عراق - ۸ ، ۲۶ ، ۶۱ ، ۹۴
قهندز - ۲۹ ، ۳۰ ، ۵۷	عرب - ۲۶
قیرات - ۷۸ ، ۷۹	غرجستان - ۷۱
کابل - ۱۱ ، ۲۶ ، ۵۲	غز - ۵۴
کاشغر - ۸۲	غزنین - ۱۱ ، ۲۴ ، ۵۲ ، ۵۸
کالنجر - ۷۹	۵۹ ، ۶۳ ، ۶۵ - ۷۶ ، ۷۳
کتر (کتر) - ۶۹ ، ۱۰۵	۷۸ - ۸۰ ، ۸۲ ، ۸۶ ، ۸۷
کرمان - ۶۳ ، ۷۱	۸۹ ، ۹۱ - ۹۲ ، ۹۷ - ۱۰۰
کروخ - ۱۲	۱۰۲ - ۱۰۷ ، ۱۰۴ - ۱۱۰
کسری - ۱۱۰	نور - ۲۶ ، ۴۷ ، ۱۰۸
کش - ۵۴	

ماتوره - ۷۵	کشمیر - ۶۴
مادون التبر - ۳۸، ۴۹، ۵۳، ۵۸	کشمیر - ۶۷، ۷۳، ۷۹، ۹۹
۶۳، ۶۸	کشور - ۶۹
ماریکله - ۱۰۹، ۱۱۰	کسکاگان - ۳۶
مماوزاء التبر - ۱۲، ۱۸، ۲۰	کنج رستاق - ۵۱
۶۳، ۶۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۱۰۵	کندشان - ۱۳
محکن - ۴۵	
مرو - ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۴	گردیز - ۵۷، ۵۴، ۱۱
۴۲، ۴۶، ۵۴، ۶۰، ۶۲، ۶۴	گرگان - ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۱
۶۵، ۱۰۵، ۱۰۶	۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۰
مروالرو - ۶۸، ۱۰۸	۴۴ - ۴۶، ۵۰، ۵۲، ۵۶
مرج - ۱۰۹	۶۳، ۹۰
مستگ - ۷۱	گرگانج (گرگانجه) - ۴۶
مصر - ۲۶	۵۷، ۷۴
مکران - ۱۷	کنک - ۷۷
مکه - ۷۰، ۸۶	کوالیر - ۷۹
ملتان - ۱۷، ۲۹، ۸۲، ۸۸، ۱۰۹	کوزکاتان (کوزکین) - ۳۶
مندیش - ۱۰۹	۵۶، ۶۶، ۷۴، ۹۲، ۱۰۵
منصوره - ۸۷، ۱۰۳	کودن - ۳۹
مولیان - ۵۳	
مومون - ۷۵	لامور - ۱۰۴
مونه - ۱۰۲	لستانه - ۱۰۷
میخ - ۳۶	نور کوت - ۷۹
	لوهکوت - ۷۲
	لوهود - ۷۹
نیشاب - ۳۶، ۵۴	

وردی-۳۸	توز، باورد-۱۰۷
ورغان-۶۴	نساء-۳۳، ۴۴، ۴۶، ۵۱، ۵۹
ولج-۹۵	۶۸، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۶
ویهند-۶۶	قدح-۷۲
	نور-۷۸، ۷۹
هافسی-۱۰۳، ۱۰۴	نوشاد-۱۱
هرات-۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۰	نوقان-۴۳
۲۳، ۲۶، ۲۷، ۴۶، ۴۸	نیشاپور-۶، ۹، ۱۲-۱۵، ۱۸
۵۱، ۵۲، ۵۴-۵۶، ۶۰، ۶۳	۲۱، ۲۷، ۲۹-۳۱، ۳۳، ۳۴
۶۵، ۶۸، ۷۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸	۳۸-۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹
۱۰۶، ۱۰۷	۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹
هزار اسپ-۵۷، ۷۴	۶۳، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۹۰، ۹۴
هندوستان-۲۶، ۶۱، ۶۳، ۶۵	۹۶، ۱۰۰، ۱۰۷
۶۹، ۷۱، ۷۲، ۸۴، ۸۶، ۸۷	
۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۳	نیمروز-۶۱، ۸۷
۱۰۸، ۱۰۹	والشتان-۶۶



۳۳۳۳۵	واحد منبر
۳۴	فرد منبر
	شعب منبر

، صورت کتابهاییکه در تصحیح و مقابله این کتاب بآنها رجوع شده

LIST OF BOOKS

1. BAIHAQI — Tarikh-i-Mas'udi. [ed. Morley].
2. BARTHOLD — Turkestan, Vol. 1. Texts. [Petersburg 1898].
3. BARTHOLD [G. M. S.]. — Turkestan English Transl. [Gibb Memorial Series].
4. Farrukhi — Diwan [India Office Ms.]
5. FIRISHTA — Tarikhi-i-Firishla.
6. IBNU'L-ATHER - Al-Kamil fi'l-Tawarikh [ed. Tornberg]
7. IBN HAWQAL — Kitabu'l-Masalik wa'l Mamalik [ed. De Goeje].
8. IBN KHALLIKAN — Wafayatu'l-A'yan [de Slane's transl.]
9. THE KAVAH — Vol. II, No 2. [Berlin, 1921].
(ed. de Goeje)
10. MAQDISI — Ahsanu'l-Ta'asim fi ma'rifat'el-Aqalim
11. NARSHAKHI — Tarikhi Bukhara [ed. Schefer].
12. QANUNU'L — MAS'UDI of Albiruni [Staatsbibliothek Berlin, Ms.]
13. TABARI — Tarikhu'r-Rusul wa'l-Muluk (ed. de Goeje)
14. TAJARIB — Tajaribu'l-Uman (ed. Margoliouth).
15. ATH-THA'ALIBI - - Yatimatu'd-Dahr [Damascus ed.]
16. 'UTBI - Kitabu'l-Yamini (Lahore ed.)
17. YAQUT — Mu'jamu'l-Buldan (ed. Wüstenfeld).

Professor Reynold A. Nicholson, at whose suggestion I undertook this work, and whose advice and guidance have throughout been of inestimable value to me.

Berlin, 14 th Agust, 1928.

M. Nazim

The Zainu'l-Akhbar is a chronicle of dry facts. The complete absence in it of criticism is astonishing specially in contrast with the contemporary تاریخ مسعودی of ابوالفضل یحییٰ. It is however an important work for the history of the 3rd and the 4th centuries and especially for the early part of the 5th century A. H. Most of the material preserved in it, is derived from works which have not come down to us, or from the personal knowledge of the author. It is the only extant history which gives a contemporary account of the later half of the reign of Sultan Mahmud, but unfortunately, owing to his ideas of brevity [pp. 51-62], Gardizi scrupulously avoids giving details of even the most important exploits of the Sultan. He is however very careful in giving dates to almost all the events he has recorded. With the exception of a few brief references to Alptigin and Subuktigin under the Samanids, he has altogether omitted the predecessors of Sultan Mahmud.

It has not been possible to correct the text by collation because the Bodleian manuscript is a copy of the King's college manuscript. I have corrected minor errors of the copyist without making any reference to them, so as not to encumber the book with unnecessary and confusing footnotes; but in doubtful or important instances, I have given the readings of the manuscripts along with my emendations, and occasionally the readings of other works dealing with the same period. Additions to the text to give meanings to incomplete or confused sentences have been enclosed in square brackets. To increase its usefulness, I have given historical references, though owing to lack of space, they are not as many as could be desired.

In conclusion, I thank the Trustees of the E. G. Browne Memorial Fund for their generous help which enabled me to send this edition to the press. I hope it will be possible in the near future to publish the remaining portion of the Zainu'l-Akhbar which deals with topics of great interest to Oriental scholars. I also take this opportunity of thanking

contemporary, and most probably an acquaintance or a pupil of the famous scholar *أحمد البيروني* from whom he has cited a verbal communication about India on f. 175 b. As the work is dedicated to Sultan 'Abdu'r-Rashid, it may be surmised that Gardizi was probably attached to the court of Ghazna.

Gardizi does not mention his authorities for the historical portion of his work, but Professor Barthold has been able to find out that one of his sources was *تاريخ ولاية خراسان* of *أبو الحسين علي بن أحمد السلاوي*. He says Gardizi's text is sometimes very close to *Ibnu'l-Athir*, and in certain passages presents an almost literal translation of it, which can of course be explained only by the fact that both authors made use of one and the same source. This source was undoubtedly Sallami's work. Gardizi's dependence on Sallami is confirmed by the fact that Gardizi's narratives of 'Amr b. Laith [see p. 16] are repeated word for word in the extracts from Sallami inserted in *Ibn Khallikan* [De Slane's transl. IV, 322, 326] (1). Another probable source was *تاريخ التبتاوري* of *حكيم أبو عبدالله محمد بن عبدالله البيهقي التبتاوري* which contained numerous references to the rulers of Khurasan (2). In his account of Sultan Mahmud and his successors, Gardizi mainly depends on personal knowledge [p. 61], and the reports of acquaintances who had served under the Sultan (pp. 77, 90).

In the last portion of his work, which is not included in the present edition, Gardizi has usually stated his sources. He quotes from the works of *أحمد البيروني* (ff. 143 b, 175 b); *أبو عبدالله محمد بن أحمد الجيهاني* of *كتاب ممالك و الممالك* (ff. 197 a, 197 b, 199 b); *أبو عمرو عبدالله بن المقفع* of *زيغ الدنيا* or *كتاب توضيح الدنيا* (ff. 177 b, 197 a); and on f. 198 b, relates the story of a snakecharmer of India from *أحمد بن وثك گردباري*.

1. Turkestan, (G. M. S.), p. 21.

2. Ibid. p. 16.

however does not imply that Major Raverty had a different and possibly a better manuscript of the Zainu'l-Akhbar as he was very loose in his references to authorities. From his posthumous papers which his widow has deposited in the Library of the India Office, it does not appear that he ever possessed a manuscript of the Zainu'l-Akhbar. In 1898, Professor W. Barthold published scattered portions of the Zainu'l-Akhbar from the Bodleian manuscript, in the first volume of his "Turkestan" (pp. 1-18); and used in the compilation of his article on the Saffarids, in Professor Nöldeke's Festschrift, (2nd March, 1906), vol. I, pp. 171-191, and his numerous articles in the Encyclopaedia of Islam.

In the preparation of this edition, I have followed the King's College manuscript. It begins abruptly without any introduction, with an account of طهمورث of the پیشدانیان dynasty. There are numerous lacunas, and it appears that some pages had been transposed in the original from which this manuscript was copied. The chapters 1—6, which probably related to the history of the Prophets and the Kings of Ancient Persia, chapters 12th, 13th and some portions of chapters 10th and 27th are wanting; while chapter 27th comes between chapters 9th and 10th, and chapter 12th breaks off in the account of the Abbasid Caliph الفایز بالله, and then follows a brief account of the rulers of Khurasan from the time of افریدون to its conquest by the Arabs. The manuscript again breaks off abruptly in the account of Sultan Maudud, (1) son of Sultan Masud of Ghazna, and then follows an account of افراط and جلیوس and other Greek philosophers which is probably a fragment of the 27th chapter. Apart from these important defects, the manuscript is frequently confused and unintelligible.

Nothing is known about the author of the Zainu'l-Akhbar except what is mentioned in the work itself. His name was ابرسمید (2) عبدالحق بن الصالح بن محمود گوردری. He was a

1. Ethe Catal. of Pers. Mss. in Bodl. Library, p. 10 incorrectly says Sultan 'Abdu'r Rashid.

2. On f. 177 a, it is given as ابرسمید.

of India, (i. e. 1158 A. H. May 1745 A. D.). The manuscript is in good state of preservation, but ff. 187 a-202 a have been much damaged by damp. This manuscript is called Ms. A in the notes to the text.

The Bodleian manuscript was transcribed in Dhu'l-Hajja, 1196 [Nov. 1782 A. D.] probably for Tonathon Scott, the translator of the Bahar-i-Danish whose name is written on the first page. It is highly probable that this manuscript was copied from the king's college manuscript, as even its errors have been closely followed. (1) The variations in the texts of the two manuscripts are very insignificant and almost negligible. The Bodleian copy however appears to have been made before the King's College manuscript was damaged by damp. The Bodleian manuscript is called Ms. B in the notes to the text.

The Zainu'l-Akhbar does not appear to have been a well-known work. So far as I have been able to ascertain, it is not mentioned by any writer till the beginning of the 11th century A. H. when the authors of the حکایات اکبری and تاریخ فرشتہ utilized it in their account of the Ghaznawid sovereigns. In modern times Sir H. M. Elliot pointed out the importance of the Zainu'l-Akhbar as early as 1867, but he was not aware of its existence. In 1868, Mr. Palmer called attention to the King's College manuscript in the J. R. A. S. (pp. 105-31), and in 1889, Dr. Ethé gave a long description of the Bodleian manuscript in his Catalogue of the Persian Manuscripts in that library, pp. 9-11. Major H. G. Raverty used this work in the compilation of notes on his translation of the طبقات ناصری, but he has made some statements on the alleged authority of the Zainu'l-Akhbar (2) which are not supported by the extant manuscripts. This

1. A note by Mr. A. R. Benton, Asstt. Librarian, King's College, dated 5. 3. 1913 says that "after collating the King's College manuscript in March 1913, Dr. Ross (Calcutta) and Professor Browne (Cambridge) state that without doubt it is the original manuscript and the Bodleian, a copy." Also cf. Barthold, ib.

2. Tabaqat-i-Nasiri, Raverty's transl., pp. 900-5; and the Early History of India by V. A. Smith, p. 384, note.

Preface

The Zainu'l-Akhbar is one of the very few historical works of the 5th century A. H. that have come down to us. It is a general history of Persia from the پیشدادیان dynasty, and deals particularly with the governors and rulers of Khurasan up to the time of Sultan Zainu'l-Millah 'Abdu'r-Rashid, of Ghazna { 443 — 444 A. H. }; but unfortunately a large portion of this valuable work has been lost.

Only two manuscripts of the Zainu'l-Akhbar are known to exist, one in the library of King's College, Cambridge (No. 213), and the other in the Bodleian library Oxford [Ouseley. 240]. Of these two, the King's College manuscript is the oldest. The date of its transcription is given thus in the colophon: د من سنه ۹۳ هجره بهوبه. but the dot of the word — is placed so near ۹۳ that Professor Barthold has misread it as ۹۳۰ (1) In my opinion the number ۹۳ stands for ۹۹۳, because the scribes of the 11th century A. H. when giving the date, usually omitted the figures denoting the thousand. Moreover, on the first page, the copyist himself has written two quatrains of his own composition, (2) and one of the poet — who died [circa] 1066 A. H., which shows that the copyist lived in or after the time of — that is, long after the year 930 A. H. On the first page there is a note recording the purchase of the manuscript on Thursday, 14th Rabi'-II, in the 27th year of the reign of Muhammad Shah, the moghol emperor

1. Barthold, *Turkestan* G. M. S. , 21, n. 1

2. The following are the quatrains

شکسته

در هر چه ر — — — — — در دل بهر و نشسته به در — — — — — در	در هر چه ر — — — — — در دل بهر و نشسته به در — — — — — در
در هر چه ر — — — — — در دل بهر و نشسته به در — — — — — در	در هر چه ر — — — — — در دل بهر و نشسته به در — — — — — در

E. G. Browne Memorial Series - 1

KITAB ZAINU'L-AKHBAR

Composed by

Abu Sa'id 'Abdu'l-Hayy b.
ad-Dahhak b. Mahmud
Gardizi

about 440 A. H.

edited by

Muhammad Nazim

M. A., Ph. D. Cantab.

Muslim University

Aligarh

LUZAC & CO.,

40, GREAT BRISTOL STREET,

LONDON, W. 1.

PRINTED IN INDIA

1 9 2 8

ERRATA

Page	Line	For	Read
1	23	English	Mogul
2	5	Middleton	Bodleian
2	12	Jonathan	Jonathan
2	14	King's College	King's College
2	15	before	before
2	21	2nd	2nd
3	1	London	London
3	24	1st	1st
4	1	King's College	King's College
5	1	the	the
5	1	1st	1st
6	1	1st	1st

Printed by the University of London Press

Printed by the University of London Press, 10, Bedford Square, London, W.C.1

Printed by the University of London Press, 10, Bedford Square, London, W.C.1